



ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۲۵ فروردین ۱۳۷۸ - ۱۴ آپریل ۱۹۹۹ - دوره سوم - شماره ۲۰۵

KAR. No. 205 Wednesday 14 Apr. 1999

مقالات و اعلامیه های برگزیده از کار ۲۰۵ - چهارشنبه ۲۵ فروردین ۱۳۷۸

سرمقاله

امکانات و دشواری های مبارزه کنونی



یادداشت

کارگزاران سازندگی، در کدام موضع و کدام جایگاه؟



مردم، روزنامه ها، روشنفکران و دانشجویان
در برابر تهاجم همه جانبه محافظه کاران ایستاده اند



ولایت فقیه رفتنی است



دادگاه ویژه روحانیت در کیفرخواستی که علیه محسن کدیور منتشر نمود
او را به تبلیغ علیه جمهوری اسلامی متهم کرد



پیرامون برخی مواضع اخیر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی



از نامه خامنه ای به رفسنجانی بوی توطئه می آید



چرا تیغ، ((زن)) را نشانه گرفت؟



با کار تماس بگیرید



سرمقاله

امکانات و دشواری‌های مبارزه کنونی

حوادثی که در روزهای پایانی سال گذشته و نخستین هفته‌های سال نو در ایران رخ داده است، حساس‌تر شدن باز هم بیشتر اوضاع سیاسی و سوق رویدادها به سوی نبردهای جدی‌تر بین هواداران استبداد با مدافعان اصلاحات و دموکراسی را نشان می‌دهد. اگر در نخستین روزهای شروع سال نو از برنامه تازه ((تشدید خشونت)) از طرف مستبدین دینی سخن می‌رفت، اکنون دیگر نباید تردیدی کرد که این برنامه آغاز شده است. سخنان شیخ محمد یزدی در خطبه‌های نخستین نماز جمعه سال نو در تهران، تعطیلی روزنامه زن توسط دادگاه انقلاب، تایید محکومیت غلامحسین کرباسچی، برنامه‌ریزی علنی برای استیضاح وزیر ارشاد در مجلس، نشانه‌های آغاز این تهاجم تازه هستند.

موج انتقادات و اعتراضات بیشتر از گذشته پایه‌های حکومت و مرزهای ممنوعه آن را درمی‌نوردد و اقتدار آن را مورد سوال قرار می‌دهد. هماهنگی بیشتری که در یک ماهه اخیر بین گروهی از اصلاح‌طلبان حکومتی با نیروهای مخالف حکومت به وجود آمده است، باز شدن صفحات روزنامه‌ها به روی سخنان و مواضع افراد و شخصیت‌های سیاسی و هنری و روشنفکرانی که تا به امروز به عنوان فعالان ضدحکومتی شناخته می‌شدند و مورد تحریم و تکفیر بودند، جدی‌ترین زنگ خطری است که جناح محافظه‌کار حکومت را به واکنش واداشته است. آن‌ها به خوبی می‌بینند حرکتی آغاز شده است که شاید هیچ‌کس در درون حکومت با همه ابعاد و جنبه‌های آن موافق نباشد، اما این حرکت موج‌وار به پیش می‌رود و بسیاری را نیز با خود به پیش می‌کشاند.

برای مستبدین شانس پیروزی در تهاجمی که آغاز کرده‌اند زیاد نیست، اما آنان ناگزیر به این سمت کشیده می‌شوند. هواداران استبداد دینی و ولایت فقیه در بین دو آتش قرار گرفته‌اند. تن دادن به حفظ وضع موجود پایه‌های قدرت آنان را با سرعت فرو می‌ریزد و دست بردن به خشونت‌های بیشتر و سرکوب و قلع و قمع نهایی رقبا و مخالفین، وادی سیاهی است که آنان نمی‌توانند حتی یک گام جلوتر آن را پیش‌بینی کنند. از این روست که اقدامات آنان تا حدود بسیاری به واکنشی که از سوی نیروهای اصلاح‌طلب و دموکرات صورت می‌گیرد بستگی دارد. اگر این واکنش به حد کافی قاطع و محکم باشد، ادامه پیشروی‌های آنان را ناممکن خواهد کرد و هر تعرض آنان را با شکست تازه و عقب‌نشینی بیشتری همراه خواهد ساخت.

هواداران ولایت‌مطلقه فقیه اگر در هدف خود یعنی پایان دادن به این وضعیت واحدند، اما در پیشبرد سیاست‌ها و تاکتیک‌ها دچار اختلاف و کشمکش هستند. بخشی از این جناح که از ناکامی‌های پی‌درپی چند ماه اخیر درس نگرفته است، خواهان تعرض مستقیم به خاتمی و گسترش تهاجمات تا سرنگون کردن هر چه زودتر اوست، اما بخش دیگر خواهان آن است که کارگزاران سازندگی را چنان تحت فشار قرار دهد که بتواند آن را از جناح چپ اصلاح‌طلب جدا کند. در لحظه کار حاصل کار اما این است که فشار بر کارگزاران متمرکز شده است.

محافظه‌کاران همه امید، فشار و تلاش خود را متوجه شکستن جبهه حکومتی ((دوم خرداد)) و تسلیم کارگزاران سازندگی کرده است. آن‌ها هم با تهدید و فشار و سرکوب، و هم با دادن امتیازهای نه چندان تعیین‌کننده کوشش می‌کنند کارگزاران سازندگی را از صف جناح چپ حکومت جدا سازند. طبیعی است که موفقیت این تاکتیک به شکاف در میان مردم نیز منجر خواهد شد، زیرا هر کدام از این نیروها هواداران پرشماری در میان مردم و به ویژه بخش فعال آن دارند. عامل تعیین‌کننده برای مقاومت یا تسلیم کارگزاران سازندگی در برابر این فشارها، نه خود فشارها، بلکه تا حدود بسیار زیادی تحت‌تاثیر مواضع هاشمی رفسنجانی است. رفسنجانی شخصیتی است که هم با توجه به نفوذ تعیین‌کننده‌ای که بر روی کارگزاران دارد و هم با توجه به پیوندهای ناگسستنی که با ولایت دارد، می‌تواند در پیروزی این تاکتیک سهم تعیین‌کننده داشته باشد. از این روست که باید اقدامات پشت‌پرده و زد و بندهای او را با حساسیت تعقیب کرد و مانع از آن شد که وی یک بار دیگر آن نقشی را که در شکست جناح چپ رژیم بعد از مرگ آیت‌الله خمینی ایفا کرد، به اجرا گذارد.

اگر در آن سو، امکانات کم و دشواری‌ها فراوان است، در این سو امکانات بالقوه عظیمی وجود دارد که به شرط استفاده درست از آن‌ها، پیروزی در هر نبردی و از جمله پیروزی نهایی بر استبداد در ایران را تضمین می‌کند. اصلاح‌طلبان حکومتی به دلیل موقعیت و نقش خود در حکومت و استفاده از امکانات انبوه تماس با مردم، در این مرحله از جنبش نقش تعیین‌کننده‌ای را در جامعه پیدا کرده‌اند، اما نخستین واقعیت این است که آن‌ها نمی‌توانند به تنهایی در نبرد با استبداد دینی به پیروزی برسند، حتی اگر خواهان این پیروزی باشند. زیرا آنان به دلیل وفاداریشان به مجموعه سیستم و به ویژه اطاعتشان از ولایت‌فقیه با محدودیت‌های عظیمی روبرو هستند که هرگاه مقاومت مردمی در جامعه نباشد، می‌تواند به راحتی در قید و بند قوانین و فرامین ولایت اسیر شوند و قدرت مقاومت و تعرض خود را از دست بدهند.

اما حتی اگر اصلاح‌طلبان بتوانند به تنهایی این مبارزه را آن‌گونه که می‌خواهند به سرمنزل مقصود برسانند و به هدف اصلی خود که پیروزی در مجلس ششم است برسند، باز مشکلات اساسی جامعه ما را حل نخواهند کرد. زیرا مبارزه‌ای که امروز در ایران جریان دارد، برای این نیست که یک گروه برود و گروه دیگری جای آن را بگیرد،

حتی اگر خواهان اصلاحاتی در سیستم حکومتی و کل جامعه باشد. به ویژه این که این گروه، گروهی است که هنوز میراث و آثار مانع عمده دموکراسی در ایران یعنی ولایت فقیه را بر دوش و ذهن خود دارد.

مبارزه امروز مردم ایران مبارزه برای استقرار دموکراسی و پایان دادن به استبداد فردی است و شرط نخست و مقدم این دموکراسی این است که حقوق همه اقشار مردم و نمایندگان آنان یعنی احزاب سیاسی در جامعه و حکومت به رسمیت شناخته شود و حکومت از انحصار یک گروه خاص بیرون بیاید.

نمی‌توان تا ابد از مردم خواست برای حمایت از این گروه و یا دولت به صحنه بیایند، اما حقوق اساسی آنان را به رسمیت شناخت. مردم ایران امروز حتی برای دفاع از دولت و اصلاح‌طلبان ابزار واقعی را در اختیار ندارند و از هیچ تشکیلات مستقل کارآمد و بسیج‌گری برخوردار نیستند. اگر به خواست بخش عمده‌ای از اصلاح‌طلبان باشد، مردم باید منتظر بمانند تا هر زمان آنان تشخیص دادند به خیابان‌ها بیایند و هر وقت آنان تشخیص دادند در خانه‌ها بمانند. نگاهی گذرا به دو سالی که از دوم خرداد گذشته نشان می‌دهد در این زمینه همواره توافقات در بالا در مرکز تاکتیک‌های بخش بزرگی از جناح اصلاح‌طلب حکومت قرار داشته است. کدام موردی بوده است که طی این دو سال نیروهای اصلاح طلب، مردم را برای دفاع از دموکراسی و حتی دفاع از خود به خیابان‌ها و تظاهرات و اعمال فشار مستقیم فرا خوانده باشند؟

چه برای مبارزه قاطعانه با استبداد و چه برای پی‌ریزی یک جامعه حقیقتاً دموکراتیک باید حق مردم در داشتن عقاید و علایق سیاسی مختلف پذیرفته شود. امروز بسیاری از مردم این را به درستی وظیفه خود می‌دانند که از دولت آقای خاتمی در برابر تعرضات جناح راست دفاع کنند، اما این یک تقسیم بندی دروغین است که مردم ایران به طرفداران دولت و هواداران جناح محافظه‌کار تقسیم می‌شوند. مردم ایران دارای علایق صنفی طبقاتی و سیاسی گوناگونی هستند که امروز آن‌ها را یک رشته واحد به هم پیوند می‌دهد: دموکراسی. برای این که اقشار مختلف مردم بتوانند به طور واقعی، موثر، مستقل و متشکل در این راه برزنند و درعین حال از منافع ویژه خود نیز دفاع کنند، به تشکلهای صنفی و سیاسی خود و به ویژه احزاب سیاسی خود نیاز دارند. برای پیشروی اطمینان‌بخش به سوی دموکراسی و پایان دادن به حکومت استبدادی فردی، راه دیگری جز فعالیت آزادانه احزاب سیاسی مختلف در ایران وجود ندارد. تنها با پذیرش این حقیقت و عمل به آن است که نیروی بیکران مردم را در مبارزه با استبداد و استقرار دموکراسی در ایران می‌تواند تمام قدرت خود را آشکار سازد!

یادداشت

کارگزاران سازندگی، در کدام موضع و کدام جایگاه؟

با تعطیلی روزنامه زن، تایید حکم محکومیت کرباسچی و تدارک علنی استیضاح عطاالله مهاجرانی وزیر ارشاد در مجلس، حزب کارگزاران سازندگی بار دیگر در کانون نزاع‌های درون حکومت قرار گرفته‌اند. فایزه هاشمی مدیر مسئول روزنامه زن و از رهبران این حزب، علت یورش به کارگزاران را به نقش آن‌ها در انتخابات آتی مجلس ربط می‌دهد و می‌گوید جناح حاکم از هم‌اکنون برای حذف آن‌ها از صحنه انتخابات تدارک دیده است. اما این سوال در محافل سیاسی به طور جدی مطرح است که آیا هدف از این فشارها از سوی محافظه‌کاران، حذف جناح کارگزاران است یا وادار ساختن آنان به پذیرش اتوریته و سیاست‌های محافظه‌کاران و جدا ساختن آن‌ها از جناح چپ اصلاح‌طلبان، نظیر آن‌چه در انتخابات مجلس خبرگان اتفاق افتاد، و اگر چنین است، چرا محافظه‌کاران برای پیشبرد سیاست‌های خود به منظور ایجاد شکاف در جبهه اصلاح‌طلبان، این نیرو را انتخاب کرده‌اند. نگاهی به مواضع و جبهه‌گیری‌های حزب کارگزاران سازندگی، تا حدودی می‌تواند پاسخ این سوال را روشن کند.

در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی، گروه کارگزاران تمام تلاش خود را به کار گرفت تا به اتحاد خود با جناح محافظه‌کار ادامه دهد و آن‌ها را متقاعد کند عده‌ای از فعالین این حزب را نیز در فهرست کاندیداهای خود برای مجلس بگنجانند. تلاش آن‌ها همان‌گونه که خود بعدها آشکار ساختند پذیرفته نشد و انحصارطلبی جناح حاکم که ارزیابی فوق‌العاده اغراق‌آمیزی از قدرت و امکانات خود داشتند، کارگزاران را ناخواسته به سوی پایان ائتلاف با محافظه‌کاران و فعالیت مستقلانه در انتخابات مجلس پنجم رخ داد. در واقع شروع فعالیت مستقلانه این جریان، خلاف آن چه که کارگزاران اکنون می‌گویند، ناخواسته بر آن تحمیل شد.

در انتخابات ریاست جمهوری نیز، کارگزاران تلاش کردند تا بار دیگر ائتلاف دیرینه خود با جناح محافظه‌کار را تجدید کنند و همه تلاش خود را به کار گرفتند این جریان را قانع کنند کاندیدایی که ((صد در صد جناحی)) نباشد برای ریاست جمهوری معرفی کنند تا کارگزاران نیز بتوانند از آن حمایت کنند، اما این تلاش‌ها نیز به همان دلایل که محافظه‌کاران خود را در آستانه پیروزی مطلق می‌دیدند و هیچ شرط و خواسته‌ای از جانب هیچ کس را نمی‌پذیرفتند، ناکام ماند و کارگزاران یک بار دیگر ناخواسته از ائتلاف با محافظه‌کاران محروم ماندند. عدم امکانات آن‌ها برای معرفی یک کاندیدای مستقل، آن‌ها را به عنوان آخرین راه‌حل به سوی حمایت از آقای

خاتمی که کاندیدای جناح چپ اسلامی بود، راند. کارگزاران در پیروزی خاتمی سهم بسزایی ایفا کردند و در مقابل نیز سهم قابل توجهی در کابینه او به دست آوردند. بدینگونه ائتلاف محافظه‌کاران و کارگزاران (رفسنجانی و طرف‌دارانش) که از زمان مرگ خمینی قدرت اصلی را از دست داشت و جناح چپ رژیم را از صحنه رانده بود، پایان یافت و کارگزاران در ائتلاف با جناح چپ رژیم سهم قابل توجهی از قدرت را به دست آوردند. اما مهر این ائتلاف اجباری یا به عبارت دیگر ائتلافی که به عنوان آخرین راه حل در برابر کارگزاران قرار گرفت، همواره در سیاست‌های آنان آشکار بود.

محافظه‌کاران که بر اثر ارزیابی‌های اشتباه از قدرت خویش، کارگزاران را بی‌مهابا از خود رانده بودند، شکاف در ائتلاف تازه و جدا کردن کارگزاران از اصلاح‌طلبان چپ را به عنوان یکی از تاکتیک‌های اصلی خود برگزیدند. فشارهای آن‌ها باعث شد کارگزاران در جریان انتخابات خبرگان به خواست‌های آنان تمکین کنند. اما در جریان قتل‌ها، یک بار دیگر ورق برگشت و حزب کارگزاران ترجیح داد فاصله خود را از جناح ولایت‌مطلقه فقیه که به شدت بی‌اعتبار شده بود بیشتر کند.

این تاریخ کوتاه نشان می‌دهد کارگزاران همواره بین جناح محافظه‌کار و اصلاح‌طلب حکومت در نوسان و رفت و آمد بوده‌اند و ثبات و پیگیری قابل اتکایی از خود نشان نداده‌اند. چهره‌های برجسته این حزب بارها این واقعیات را بر زبان نیز رانده و گفته‌اند آن‌ها نیروی تعادل هستند و می‌کوشند تعادل بین دو جناح اصلی را حفظ کنند و هرگاه یکی بیش از اندازه به پیش تاخت، با نزدیک شدن به دیگری، او را مهار کنند، اما مشکل آن‌جاست که همیشه کارگزاران عامل تعیین کننده این دوری‌ها و نزدیکی‌ها نیستند، زمانی نیز می‌رسد که دیگران آن‌ها را وادار می‌کنند به این سو یا آن سو رانده شوند. در شرایط کنونی فضای سیاسی کشور که قاطعیت، پایداری و مرزبندی روشن با جناح حاکم را می‌طلبد، کارگزاران عمدتاً بنا به همین نوسانات، درست خلاف آنچه که فایزه هاشمی می‌گوید، فاقد پایگاه وسیع توده‌ای که می‌گویند هستند. موقعیت آنان در میان مردم در این مدت رو به بهبود نبوده است، سیاست آنان در انتخابات خبرگان به شدت اعتبار این جریان را فرو کاهید و غلامحسین کرباسچی دبیرکل این حزب که به دلیل دفاعیاتش در دادگاه محبوب بسیاری از مردم شده بود، با سرعتی عبرت‌آموز از چشم‌ها افتاد.

کارگزاران در برنامه‌هایی که ارائه می‌کنند نیز این نوسان و تزلزل را بازتاب می‌دهند. آن‌ها فاقد یک برنامه روشن در عرصه سیاسی و فرهنگی هستند. این جریان که در اساس از کادرهای اجرایی کابینه رفسنجانی سربرآورد، در دوره ۸ ساله‌ای که دولت را در اختیار داشت، به آن چه توجه نکرد، توسعه سیاسی و فرهنگی بود. در کانون توجه آن‌ها همواره مساله رشد اقتصادی مطابق نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول قرار داشته است. آن‌ها هنوز برنامه رشد اقتصادی را که در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی به اجرا گذاشته شد و ایران را با یک بحران حاد اقتصادی مواجه ساخت، منجر به فقر شدید در جامعه گردید، شکاف‌های طبقاتی را شدت بخشید، تمرکز ثروت‌های کلان در دست عده‌ای را به همراه آورد و به قروض سنگین خارجی انجامید، تایید می‌کنند.

نقطه ضعف بزرگ این حزب، نفوذ بسیار شدید هاشمی رفسنجانی بر آن است که در حقیقت کارگزاران خود را مدیون او می‌داند. چهره‌های برجسته کارگزاران بارها این نفوذ را مورد تایید قرار داده و بر زبان رانده‌اند. هاشمی رفسنجانی بدون این که رسماً و به طور سازمانی در راس این حزب قرار گیرد، در عمل سمت‌گیری‌های کلی آن را تایید می‌کند و یا به عبارتی دیگر می‌توان گفت سمت‌گیری‌های کلی این حزب بدون موافقت و تایید رفسنجانی صورت نمی‌گیرد. رفسنجانی از طریق کارگزاران این ایده را تبلیغ می‌کند که خامنه‌ای جامعه را به بن‌بست می‌کشد و خاتمی و یاران وی بحران حاد اقتصادی و انفجارات حاد اجتماعی را با خود می‌آورند و تنها اوست که می‌تواند ((ناجی)) باشد. نفوذ رفسنجانی بر کارگزاران همانا نقطه امید جناح محافظه‌کار برای مهار کارگزاران است، زیرا در آن‌ها این اعتماد به رفسنجانی وجود دارد که اگر به ولی‌فقیه هم خیانت کند، اما به ولایت‌فقیه و جمهوری اسلامی خیانت نخواهد کرد.

به اعتقاد ما آینده حزب کارگزاران سازندگی در گرو آن است که خود را از قید نفوذ رفسنجانی برهاند، به میراثی که او در سیاست مظهر برجسته آن است، یعنی نوسان و بندبازی و زد و بند پایان دهد، برای خود رسالتی دیگری به جز ایفای وزنه ((تعادل)) میان دو جناح قایل شود و به طور قاطعانه و همواره در جبهه اصلاح‌طلبی بایستد و عملکرد کابینه سازندگی در ۸ سال بی‌توجهی به آزادی‌های سیاسی و دفاع از مدل‌های غارتگرانه اقتصادی را صریح و صادقانه مورد انتقاد قرار دهد.

مردم، روزنامه‌ها، روشنفکران و دانشجویان در برابر تهاجم همه‌جانبه محافظه‌کاران ایستاده‌اند

به دنبال توقیف روزنامه ((زن)) صبح امروز نوشت: زمان حمله روز عاشورا تعیین شده است

اکبر گنجی: تعطیلی مطبوعات به بهانه‌های واهی بخشی از پروژه محرم است که بر اساس آن محافظه‌کاران حمله به آزادی‌خواهان را در دستور خود دارند

آیا تعطیلی روزنامه زن به دستور دادگاه انقلاب و تهدیدهای یزدی رئیس قوه قضائیه در خطبه‌های نماز جمعه، آغاز حمله بزرگ جناح راست علیه دستاوردهای دوم خرداد است؟ آیا آن‌طور که روزنامه صبح امروز نوشته و اکبر گنجی از چهره‌های سرشناس اصلاح‌طلبان گفته است، جناح راست قصد دارد در روز عاشورا ۲۰۰ - ۳۰۰ نفر از چهره‌های موثر جریان دوم خرداد را دستگیر کند؟

آیا درگیری میان دو جناح به نقطه عطف رسیده و نبرد اصلاح‌طلبان اسلامی با جناح راست به مراحل حساس خود نزدیک می‌شود؟ آیا با سرکوب ۳۰۰ - ۲۰۰ نفری و تعطیلی چند روزنامه می‌توانند روندی را که با دوم خرداد آغاز شده است، متوقف سازند؟ نقش رفسنجانی در این میان چیست؟ نامه خامنه‌ای به رفسنجانی برای ((تدقیق)) سیاست‌های دولت خاتمی به چه معناست؟ مردم در این درگیری‌ها چه خواهند کرد؟ پاسخ به این پرسش‌ها که بی‌ارتباط از هم نیستند، دشوار است و عدم شفافیت و قاطعیت آقای خاتمی در طرح صریح مسایل پشت‌پرده با مردم، مشکلی است افزون بر سایر پیچیدگی‌های سیاسی.

روزنامه زن توقیف شد

به دستور دادگاه انقلاب اسلامی هفته گذشته روزنامه زن توقیف شد و فایزه هاشمی، دختر علی‌اکبر رفسنجانی به دادگاه احضار گردید. در حالی که درباره روزنامه زن و مدیر مسئول آن حکم رسمی صادر نشده و دو جناح بر سر این که موضوع در کدام دادگاه قابل طرح و بررسی است اختلاف دارند، آیت‌الله یزدی در خطبه‌های نماز جمعه هفته گذشته تهران در سخنان تندی فایزه هاشمی را ضدانقلاب خواند و گفت چاپ پیام فرح دیبا و کاریکاتوری در باره دیه، کار ضدانقلابی است و رسیدگی به کار ضدانقلاب، وظیفه دادگاه انقلاب است. یزدی در نماز جمعه ۶ فروردین نیز گفته بود: وزارت ارشاد صلاحیت ندارد و قوه قضائیه برای بستن مطبوعات وارد عمل خواهد شد. روزنامه صبح امروز در تیتراژ درشت صفحه اول خود نوشت: آیت‌الله یزدی به وعده خود وفا کرد و روزنامه زن را تعطیل کرد!

دادگاه انقلاب اسلامی تهران که ریاست آن را حجت‌الاسلام رهبرپور به عهده دارد، روز چهارشنبه ۱۸ فروردین با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: ((برای جلوگیری از تکرار جرم و بیم تجری، حکم توقیف روزنامه زن صادر شده است.)) در این اطلاعیه گفته شده است، دادگاه انقلاب اسلامی تهران با توجه به حدود اختیارات قانونی خود، مدیر مسئول روزنامه زن را احضار و پس از تفهیم اتهام، حکم توقیف را به وی اعلام کرد. این اطلاعیه می‌افزاید پس از تحکیم تحقیقات و محاکمه، دادگاه رای مقتضی را صادر خواهد کرد. به گفته فایزه هاشمی، دادگاه در ابتدا از او خواسته بود، بدون حکم کتبی روزنامه خود را تعطیل کند و او زیر بار این حکم شفاهی نرفته است. اتهام روزنامه زن چاپ بخشی از پیام نوروزی فرح دیبا و چاپ یک کاریکاتور در باره ((دیه)) ذکر شده است. در این کاریکاتور، مرد مسلحی به طرف یک زن و یک مرد نشانه رفته است و یک نفر زن را نشان می‌دهد و خطاب به مرد مسلح می‌گوید: او را بکش که دیه‌اش نصف است. داود احمدی کاریکاتوریست روزنامه زن نیز به دادگاه انقلاب احضار شده است.

فایزه هاشمی: لشکرکشی برای مجلس ششم است

فایزه هاشمی روز چهارشنبه گذشته در یک مصاحبه مطبوعاتی به خبرنگاران داخلی و خارجی گفت: برخورد دادگاه انقلاب با روزنامه زن خارج از جایگاه قانونی این دادگاه است و رسیدگی به اتهامات روزنامه زن باید در دادگاه مطبوعات انجام شود. وی در پاسخ به این پرسش که چرا بخشی از پیام فرح دیبا را چاپ کرده است، گفت: چاپ این مطلب تنها جنبه خبری داشته و انتشار آن به هیچ وجه به معنی تایید آن نیست.

فایزه هاشمی گفت: توقیف روزنامه زن، اعلام حکم کرباسچی، تلاش برای تسخیر روزنامه همشهری توسط جناح راست و شدت گرفتن احتمال استیضاح وزیر ارشاد، لشکرکشی جناح راست برای فتح مجلس ششم است.

روزنامه‌های چپ اسلامی: می‌خواهند در محرم سرکوب کنند

این در حالی است که روزنامه‌های جناح چپ جریان اصلاح‌طلب، از پروژه‌های سخن می‌گویند که جناح راست برای سرکوب جنبش اصلاح‌طلبی و دموکراتیک در ماه محرم تدارک دیده است. نخستین بار این پروژه را روزنامه صبح امروز فاش کرد و در مقاله‌ای به نام ((محرم)) خبر داد که جناح راست درصدد است در جریان روزهای عزاداری ماه محرم با دستگیری چند صد نفر از فعالان جنبش دوم خرداد، این جنبش را سرکوب کند. چند روز بعد اکبر گنجی از چهره‌های برجسته اصلاح‌طلب جناح چپ حکومت، در سخنانی که با تیتراژ درشت در صفحه اول روزنامه خرداد به چاپ رسید خبر داد که تعطیلی مطبوعات بخشی از پروژه محرم است که بر اساس آن محافظه‌کاران حمله به آزادی‌خواهان و آزادی‌بیان را در دستور خود قرار داده‌اند.

واکنش‌ها در قبال حملات جدید

در واکنش به تعطیلی روزنامه زن، طرفداران ولی‌فقیه پشت دادگاه انقلاب جبهه گرفته‌اند و مخالفان جناح راست به حمایت از این روزنامه برخاسته‌اند. معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد در اطلاعیه‌ای ضمن محکوم کردن تعطیلی روزنامه زن، اعلام کرد خود را موظف به دفاع از حرمت مطبوعات می‌داند و تکرار کرد تمامی تخلفات و جرایم مطبوعاتی باید در دادگاه مطبوعات به صورت علنی و با حضور هیات منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد. روزنامه قدس به طرفداری از اقدام دادگاه انقلاب، چاپ بخشی از پیام فرح دیبا را ناهنجاری زشت و خطای نابخشودنی توصیف کرد و چند تن از ائمه جمعه خواهان اخراج فایزه رفسنجانی از مجلس شدند. روزنامه‌های اصلاح‌طلب نوشته‌اند که اقدامات همزمان جناح راست علیه روزنامه زن، همشهری، غلامحسین کرباسچی و وزیر ارشاد در جهت حذف کارگزاران سازندگی است.

همشهری: کارگزاران سهم بیشتری از قدرت می‌خواند

روزنامه همشهری در یک مقاله تحلیلی که در بین بسیاری از کارشناسان مهم ارزیابی شده است، نوشت کارگزاران دیگر نمی‌خواهند به عنوان یک وزنه تعادل عمل کنند. این روزنامه نوشت: کارگزاران سازندگی از وضعیت سنتی خود به عنوان وزنه تعادل بین نیروهای سیاسی عمده، خارج شده‌اند و اکنون در قواره یک نیروی سیاسی تمام عیار، مستقل و مدعی قدرت ظاهر شده‌اند و مانند همه احزاب سیاسی جهان، در مناسبات قدرت، نقش خود را ایفا می‌کنند... اکنون اعضای طبقه متوسط شهری ایران و قشرهای تولیدکننده روستایی کشور که با عنصر کار، تلاش و تولید ارتباط نزدیک‌تری دارند به این شعار ساده و ابتدایی کارگزاران که هر کس باید به قدر سهم خود در تولید اجتماعی، مدعی قدرت سیاسی باشد، اقبال بیشتری نشان می‌دهند...

همشهری شرکت کارگزاران در انتخابات خبرگان را رفتار سیاسی بهنگام ارزیابی کرده و نوشت: همین رفتار سیاسی بهنگام، کارگزاران را از حد حزب‌متعادل کننده نیروهای سیاسی فراتر برد و به حزبی تعیین کننده با فعالیت سیاسی تمام عیار تبدیل کرد. کارگزاران با همین پشتوانه در انتخابات شوراها شرکت کردند و در کنار سایر نیروهای دوم خرداد به پیروزی قاطع و بی‌چون و چرا دست‌یافتند. اکنون دیگر زمان تصمیم‌گیری محافظه‌کاران بود؛ زیرا چنین رخساره‌ای که کارگزاران از خود نشان داده بودند و از چشم محافظه‌کاران نیز دور نمانده بود، متضمن این عاقبت اجتناب‌ناپذیر بود که کارگزاران نماینده بخش بزرگی از جامعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورند و منطبق با همین بزرگی و سترگی قامت خود منزلت‌جویی می‌کنند. از نظر محافظه‌کاران، این درخواستی نامعقول، گستاخانه و نابخشودنی بود که می‌بایست به هر وسیله ممکن، آن را سرکوب کرد.

ولایت فقیه رفتنی است

خامنه‌ای در سخنرانی غدیر خم در جمع مسئولان حکومتی، بخش مهم سخنانش را به دفاع از ولایت‌فقیه و علیه دموکراسی اختصاص داد و تلاش کرد نقش ولی‌فقیه در حکومت اسلامی را حریم مقدس ممنوعه‌ای قلمداد سازد. او مخالفان ولایت‌فقیه را عده‌ای ((بی‌اطلاع، کم‌سواد و کج‌فهم)) توصیف کرد.

سخنان خامنه‌ای به بیانی تایید شکسته شدن حریم ولایت‌فقیه از طرف مردم است و واقعیت نیز چنین است. مردم به مقام ولی‌فقیه به دیده تقدس نگاه نمی‌کنند و تلاش خامنه‌ای جهت ایجاد مصونیت برای مقام رهبری بیهوده و آب در هاون کوبیدن است. مخالفت مردم با ولی‌فقیه آن‌گونه که خامنه‌ای سعی می‌کند وانمود سازد، مخالفت عده‌ای کج‌فهم نیست، اگر این‌گونه بود و مخالفان عده معدودی بودند، احتیاج به تاکید خامنه‌ای بر قداست مقام ولایت‌فقیه و بگیر و ببندهای مخالفان آن نبود. امروز در ایران مبارزه علیه ولی‌فقیه، اقدامی آگاهانه برای از میان برداشتن یکی از مواضع اصلی در برابر روند تحولات جاری و مشارکت مردم در تصمیمات سیاسی کشور است.

امروز در ایران مخالفت با ولایت‌فقیه دیگر مختص به نیروها و احزاب روشنفکر و لائیک مخالف حکومت نیست، در سخنرانی‌هایی که در دانشگاه‌ها، در مجالس و در حوزه‌های آموزش دینی ایراد می‌شود، و در مقالاتی که در مطبوعات مجاز به چاپ می‌رسد نیز ولی‌فقیه گاه حتی مستقیماً آماج حمله است.

مردم برای درک نقش بازدارنده ولی‌فقیه در تحولات کشور نیاز به دانش ویژه‌ای ندارند. آنان طی بیست سال حکومت جمهوری اسلامی دست سرکوب‌گر رهبر را با گوشت و پوست لمس کرده‌اند. مردم به تجربه دریافته‌اند هر کجا که نویسندگانی به قتل می‌رسد، هر روزنامه مستقلاً که بسته می‌شود، هر کجا که تجاوز و خشونت سازمان‌یافته‌ای روی می‌دهد، هر کجا که حقوق‌بشر و آزادی‌های اساسی نقض می‌شود، رد پای ولی‌فقیه در آنجا پیداست. همه نهادها و عوامل سرکوب‌نظیر رهبری قوه قضاییه، شورای نگهبان، فرماندهی سپاه، روزنامه‌های ارتجاعی نظیر کیهان و رسالت، رادیو و تلویزیون، دادگاه ویژه روحانیت، زیر فرمان مستقیم ولایت‌فقیه عمل می‌کنند.

خامنهای در سخنان خود از ((امنیت حکومت اسلامی)) برای مخالفان سخن می‌گوید و می‌گوید ((اگر ولایت اسلامی باشد، زندگی زیر سایه امیرالمومنین برای همه حاصل خواهد شد، برای مومن، برای فاسق و برای کافر، حتی کفار هم در آن راحت زندگی می‌کنند.))

رهبر جمهوری اسلامی در حالی از امنیت مخالفان سخن می‌گوید که حتی روحانیون بانفوذ هم از سرکوب عوامل او در امان نیستند. همین هفته دادگاه ویژه روحانیت حجت‌الاسلام محسن کدیور را محاکمه می‌کند. خامنهای در بخش دیگری از سخنانش درباره دموکراسی هم سخن گفته است. تفاوت میان نظام حکومتی ولایت‌فقیه با دموکراسی چنان آشکار است که گمان نمی‌رود حتی یزدی و جنتی و خامنهای هم از درک آن عاجز باشند. اما رهبر جمهوری اسلامی چون مثل هر دیکتاتور دیگری، نمی‌تواند صراحتاً از استبداد دفاع کند، راه حمله به دموکراسی را انتخاب کرده است. بهانه خامنهای برای حمله به دموکراسی این بار یورش ناتو به یوگسلاوی است. ما در محکومیت حمله ناتو به یوگسلاوی تردیدی نداریم و توسل به جنگ به هر بهانه‌ای را نادرست می‌دانیم. در محدودیت ظرفیت رژیم‌های اروپایی در تامین عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت جامعه هم تردید نداریم. اما تردید هم نداریم آن که دموکراسی غرب را استبداد معرفی می‌کند، قصد دارد چهره سیاه دیکتاتوری خود را بپوشاند. دموکراسی غربی، انتخابات سر و دست شکسته جمهوری اسلامی با نظارت استصوابی شورای نگهبان نیست. در این دموکراسی کسی برای عضویت در شورای شهر توبه‌نامه و تعهدنامه التزام به رهبری نمی‌نویسد و اعلام نتایج انتخابات آن هم در پایتخت را به تعویق نمی‌اندازد تا زمینه سیاسی برای باطل کردن آن را فراهم سازد. در دموکراسی که خامنهای آن را استبداد می‌خواند، این رهبران هستند که باید خود را با ضابطه‌های دموکراتیک سازگار سازند، کسی بر فراز قوانین نمی‌ایستد، احزاب، انجمن‌ها و سندیکاها آزاداند و تابع اوامر ولی‌فقیه نیستند، مطبوعات مستقل‌اند، نظام قضایی مطیع رهبر، حزب و شخصیت نیست. رابطه میان دولت و جامعه، افراد و دستجات بر اساس قوانین منطبق با حقوق بشر تعیین می‌شود و...

خشم خامنهای علیه دموکراسی بیانگر دوران افول ولایت‌فقیه است. ولایت‌فقیه از زمانی که مردم وارد صحنه سیاسی و اجتماعی کشور شدند در سرآشوب سقوط افتاده و این شکست‌های پی در پی طرفداران ولی‌فقیه در رویارویی با مردم است که خامنهای را این گونه به دفاع بی‌حاصل از دیکتاتوری و سرزنش دموکراسی کشانده است. تلاش خامنهای برای احیای اقتدار ولی‌فقیه بیهوده است، در صحنه سیاسی آتی کشور برای ولایت‌فقیه جایی نیست.

دادگاه ویژه روحانیت در کیفرخواستی که علیه محسن کدیور منتشر نمود او را به تبلیغ علیه جمهوری اسلامی متهم کرد

حجت‌الاسلام محسن کدیور:

کار دادگاه ویژه روحانیت تفتیش عقیده و محاکمه اندیشه است.

محسن اژه‌ای دادستان دادگاه ویژه روحانیت گفت دادگاه حجت‌الاسلام محسن کدیور چهارشنبه این هفته (۲۵ فروردین) به صورت علنی برگزار خواهد شد. پیش از این حجت‌الاسلام کدیور اعلام کرده بود در هیچ دادگاه غیرعلنی حاضر نخواهد شد.

حجت‌الاسلام کدیور در روز هشتم اسفند ماه گذشته توسط دادگاه ویژه روحانیت دستگیر شد. دستگیری کدیور اعتراضات گسترده‌ای را از سوی جناح اصلاح‌طلب حکومت به دنبال آورد و موجب شد دادگاه ویژه روحانیت، در یک اقدام غیرمعمول، کیفرخواستی را که علیه او تدارک دیده بود، منتشر کند. دادگاه روحانیت در این کیفرخواست حجت‌الاسلام کدیور را به ((تبلیغ علیه جمهوری اسلامی، نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی)) متهم کرد. بنابر این کیفرخواست محسن کدیور در سخنرانی‌های خود نظام جمهوری اسلامی را با نظام

سلطنتی مقایسه کرده و گفته است که فقط اسمی تغییر کرده است. موارد اتهام حجت‌الاسلام کدیور بیشتر متوجه مصاحبه‌ای است که او چندی پیش با روزنامه خرداد انجام داده بود.

در همین حال محسن کدیور در نخستین دیدار خود با اعضای خانواده‌اش که در هفته دوم فروردین ماه صورت گرفت، برای چندمین بار تاکید کرد دادگاه ویژه روحانیت غیرقانونی است. بنابر گزارش روزنامه‌های تهران محسن کدیور در این دیدار گفته است دادگاه ویژه روحانیت مطابق اصول متعدد قانون اساسی و ضوابط حقوقی غیرقانونی است و علاوه بر آن، این دادگاه بر طبق قانون اساسی صلاحیت رسیدگی به اتهامات سیاسی و مطبوعاتی را ندارد. کدیور گفت: اتهاماتی که دادگاه روحانیت متوجه او کرده است شرعا، عقلا و قانونا جرم محسوب نمی‌شود. به گفته وی کار دادگاه ویژه روحانیت تفتیش عقیده و محاکمه اندیشه است.

کدیور در دیدار با اعضای خانواده خود از فشارهای روحی و روانی که در زندان علیه او اعمال می‌شود پرده برداشت و گفت به ویژه بعد از سخنرانی آیت‌الله یزدی در نماز جمعه اول سال، این فشارها تشدید شد.

نامه کدیور به رییس‌جمهور

پنجشنبه شب گذشته محسن کدیور در نامه‌ای که از زندان اوین خطاب به رییس‌جمهور نوشت، از او خواست در جریان محاکمه او دخالت کند و بگوید که او را علنی و عادلانه محاکمه کنند. کدیور در این نامه نوشت: مطابق اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی، ((مسئولیت اجرای قانون اساسی)) با شماست و بر مبنای سوگندی که برابر اصل یکصد و بیستم قانون اساسی خورده‌اید، موظفید که ((از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است، حمایت کنید)). کدیور در این نامه یادآور شده است: ((افزون بر چهل روز است که به اتهاماتی واهی که از مصادیق بارز تفتیش عقاید، انسداد باب نصیحت و انتقاد، به زنجیر کشیدن آزادی و محاکمه و سرکوب اندیشه است، بازداشت شده‌ام)). محسن کدیور در نامه خود افزوده است: ((به گزافه‌گویی که ادعا کرده‌اند در ایران حتی یک زندانی سیاسی نداریم و کسی را به جرم ابراز عقیده دستگیر نمی‌کنیم ابلاغ فرمایید در روز بیست و چهارم ذی‌الحجه با آن‌ها حاضر به مباحثه هستم)). کدیور خطاب به آقای خاتمی نوشته است: امیدوارم از آزمون بزرگ التزام به قانون سربلند بدر آید.

پیرامون برخی مواضع اخیر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی

یک گام به پس!

((عصر ما)) ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در شماره‌های اخیر مواضعی را منعکس کرده است که متأسفانه نشانه عقب‌ماندن مجاهدین انقلاب اسلامی از روند اصلاحات حتی در میان حکومت‌گران است. از نشانه‌های این عقب‌ماندن، مقاله‌ای است پیرامون تغییر وزیر اطلاعات. در این مقاله ((عصر ما)) نظرات و پیشنهادهای را طرح کرده است که بسیار هشداردهنده است.

مجموعه پیشنهادهای ((عصر ما)) برای ((تغییرات ساختاری)) در این وزارت‌خانه بر ۴ محور استوار است: پرهیز از دخالت در ((عرصه سیاست و جناح‌بندی‌های داخلی))، پرهیز از دخالت در ((عرصه فعالیت‌های اقتصادی))، مقابله با ((نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی خارجی و عوامل ضدانقلاب)) و بالاخره ((کنترل و نظارت)). توضیحات ((عصر ما)) پیرامون این محورها، تصویری کاملاً غیرواقعی از وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی می‌سازد و خواننده را متوجه این نکته می‌سازد که مجاهدین انقلاب اسلامی از ((تغییرات ساختاری)) بیشتر تقویت نفوذ جناح خود در وزارت اطلاعات را در نظر دارند.

آنچه ((عصر ما)) درباره لزوم پرهیز وزارت اطلاعات در امور سیاسی و اقتصادی می‌نویسد، فقط شامل پرهیز از دخالت‌های این وزارت‌خانه در درگیری‌های جناح‌بندی‌های درون حکومت می‌شود و برای این است که دستگاه اطلاعاتی مانع فعالیت‌های سیاسی و ((اقتصادی)) جناح رقیب خود نشود. این روزنامه از وزیر جدید اطلاعات می‌خواهد که دستگاه اطلاعاتی را به نفع یک جریان حکومتی علیه جریان دیگر در عرصه فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی به کار نیاندازد. در پیشنهادهای ((عصر ما)) هیچ‌جا این موضوع مورد توجه قرار نمی‌گیرد که اگر قرار است وزارت اطلاعات در امور سیاسی و درگیری‌های جناح‌های سیاسی دخالت نکند، این جناح‌ها باید شامل حال جناح‌های سیاسی مخالف رژیم نیز باشد و حکومت از دستگاه اطلاعاتی خود برای تصفیه حساب و سرکوب احزاب سیاسی مخالف خود بهره نگیرد. اما از نظر ((عصر ما)) در این مورد مشکلی، حداقل برای ((بخش قانونی)) اپوزیسیون وجود ندارد. این روزنامه در مقاله دیگری نشان می‌دهد که این بی‌توجهی به هیچ وجه اتفاقی نیست. ((عصر ما)) در مقاله ((نگاهی گذرا به انتخابات شوراها و دستاوردهای آن)) می‌نویسد: ((اپوزیسیون قانونی نظام هم در این انتخابات برای اولین بار طی ۱۵ سال گذشته حاضر بود و برخلاف بزرگ‌نمایی که این اپوزیسیون از پایگاه اجتماعی خود می‌کرد و حساسیتی که در نیروهای محافظه‌کار برانگیخته بود، ملاحظه کردیم که آب از آب تکان نخورد و بعضی کاندیداهای اختصاصی این نیروها در اعمال جدول رقابت‌ها گم هستند)).

حال اگر کسی از این جریده محترم بپرسد، اگر این اپوزیسیون قانونی است پس دفتر حزبی و روزنامه‌اش کجاست، هیچ پاسخی دریافت نخواهد کرد. برای برخی از نیروهای ((جبهه دوم خرداد)) از نظر پرستیژی لازم است به هر قیمت نشان دهند در جمهوری اسلامی اپوزیسیون قانونی نه تنها حق حیات دارد، بلکه واقعیت نیز دارد، اما این نیروها هیچ علاقه‌ای ندارند که از حقوق اولیه یک ((اپوزیسیون قانونی)) نظیر داشتن دفتر حزبی و روزنامه و سایر لوازم یک فعالیت آزاد و یا قانونی و از جمله مصون بودن از پیگردهای دائم ماموران وزارت اطلاعات، حمایت کنند.

مجاهدین انقلاب اسلامی در توجیه سیاهی‌ها و امتیاز دادن به ((اطلاعاتی‌ها)) تا آن جا پیش می‌روند که به دروغ‌های بزرگ و خطرناک متوسل می‌شوند و از جمله می‌نویسند: ((ما قتل بختیار، شرفکندی و ماجرای دادگاه میکونوس، کشف کشتی حامل سلاح در بنادر یکی از کشورهای اروپایی و... را توطئه سازمان‌های جاسوسی انگلیس و آمریکا در جهت تخریب روابط ایران با دولت‌های اروپایی ارزیابی می‌کنیم که ممکن است عوامل نفوذی آن‌ها در سیستم اطلاعاتی کشور، در این توطئه‌ها بی‌نقش نباشند.)) عصر ما فاجعه قتل داریوش فروهر و پروانه اسکندری و ((چند نویسنده)) را نیز در کنار ((ماجرای میکونوس)) به عوامل خارجی نسبت می‌دهد و می‌نویسد: ((ما قتل‌های اخیر و حمله به اتوبوس آمریکاییان را از جهاتی با این اهداف (اهداف نفوذی‌های سرویس‌های اطلاعاتی خارجی) سازگار می‌بینیم.))

این نمایشنامه‌ای که برای قتل آزادی‌خواهان ایران بسیار زودتر از آن‌که به صفحات عصر ما راه یابد، توسط ((رهبر انقلاب)) و جیره‌خواران مستقیمش سرهم‌بندی شد، دیگر رسواتر از آن است که لازم باشد در جهت اثبات رسوایی آن قلم زد. منظور نشان دادن این واقعیت است که مجاهدین انقلاب اسلامی چگونه در تناقضات خود به وضعیت تاسف‌باری دچار می‌شوند، تناقضاتی که ناشی از توجیه بزرگ‌ترین جنایات یک حکومت و از سوی دیگر دلبستگی نشان دادن (لااقل در حرف) به ((حقوق و آزادی‌های فردی)) است، تناقضاتی که باید زمانی به گونه‌ای حل شود و متأسفانه مجاهدین انقلاب اسلامی در مواضع اخیر خود در صدد رفع این تناقضات در جهت توجیه جنایات برآمده‌اند. در تاکیدات آنان برای تغییر ساختاری وزارت اطلاعات، از تغییر روش آن نسبت به نیروهای سیاسی، از لزوم پایان دادن به ((استفاده ابزاری)) از دستگاه‌های اطلاعاتی برای سرکوب احزاب و سازمان‌های مخالف نه تنها سخنی نمی‌رود، بلکه این سیاست سرکوب‌گرانه توجیه می‌شود. مجاهدین انقلاب اسلامی هنوز علیرغم ادعاهایشان درگیر تقسیم‌بندی افراد جامعه به ((خودی و غیرخودی)) هستند و می‌خواهند تیغ وزارت اطلاعات و سایر ارگان‌های سرکوب را از سر ((خودی‌ها)) که به این دستگاه‌ها دسترسی ندارند، دور کنند. آن‌ها وقتی در اعتراض به حق به بازداشت خودسرانه حجت‌الاسلام کدیور می‌نویسند، تاکید می‌کنند ((مطابق قانون اساسی جرایم سیاسی در دادگاه‌های صالحه بصورت علنی و با حضور هیات منصفه باید رسیدگی شود))، اما فراموش می‌کنند که صدها زندان سیاسی در ایران از وجود دارند که حتی جرم آنان به آنان ابلاغ نمی‌شود و کسانی مانند علی توسلی بیش از چند سال است، بدون هیچ دادگاهی در سیاه‌چال‌های حکومت مخفی شده‌اند. دفاع کردن از خودی‌ها و دفاع نکردن از ((غیرخودی‌ها)) روشی است که مجاهدین انقلاب اسلامی همچنان به آن وفاداری نشان می‌دهند.

###

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، زمانی از نخستین جریانات وابسته به حکومت بود که تمایل به تغییر و اصلاحات در روش‌های حکومتی را به نمایش نهاد، اما با سرعتی که روند تحولات بعد از دوم خرداد یافته است، به نظر می‌رسد این سازمان نقش جلودار خود در نیروهای طیف چپ حکومت را از دست می‌دهد و محافظه‌کاری در سیاست‌های آن بیشتر برجسته می‌شود. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اقدامات رادیکال و مستقل توده‌ای را به این بهانه که دولت آقای خاتمی را با خطر سقوط مواجه می‌سازد، تخطئه کرده و علیه این حرکات موضع گرفته است. خلاف پاره‌ای دیگر از جریانات وابسته به این طیف که ((فشار از پایین)) را لازمه پیشرفت روند اصلاحات و غلبه بر مقاومت‌های جناح راست می‌دانند، این سازمان هر حرکتی را از ((پایین)) به منزله آشوب‌طلبی و تشنج‌آفرینی محکوم کرده است و در تحلیل‌های خود، ((نیروهای افراطی)) را عملاً جاده‌صاف کن جریانات ارتجاعی می‌شناسد، که همین جریانات ارتجاعی را نیز حاضر نیست به صراحت به مردم معرفی کند. مجاهدین انقلاب اسلامی چنین تبلیغ می‌کنند آنچه دولت انجام می‌دهد صحیح است و حرکاتی که خارج از چارچوب اقدامات و خواست‌های دولت صورت می‌گیرد، عملاً در جهت تشنج، ارتجاع و ((عوامل خارجی)) است. بر اساس همین تحلیل است که مجاهدین انقلاب اسلامی با تظاهرات و اقدامات دانشجویان مخالفت می‌کنند، ((تندروی)) مطبوعات را مورد انتقاد قرار می‌دهند و هر حرکت و خواسته‌ای که دولت را به اقدامات قاطعانه‌تر دعوت کند، آشوب‌گرانه می‌داند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نه تنها سیاست دفاع بی‌قید و شرط از دولت را برعهده گرفته، بلکه به توجیه بسیاری از سیاه‌کاری‌ها، اقدامات اختناق‌آمیز و حتی جنایات جمهوری اسلامی پرداخته است، توجیهاتی که بخش عمده‌ای از نیروهای اصلاح‌طلب دیگر حاضر نیستند آن‌ها را تکرار کنند. ادامه این سیاست مجاهدین انقلاب اسلامی را به نمونه بارز ((محافظه‌کاری)) در میان نیروهای طرفدار دوم خرداد تبدیل می‌کند و این با نقشی که این سازمان از چند سال پیش برعهده گرفته بود، همخوانی ندارد و یک گام بزرگ به پس است.

از نامه خامنه‌ای به رفسنجانی بوی توطئه می‌آید

خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی با ارسال نامه‌ای به هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، از وی خواست در جلسات مجمع، به بررسی پیش‌نویس برنامه سوم توسعه اقتصادی پیشنهادات دولت خاتمی بپردازد و بعد از بازنگری، سند را همراه با نظرات اعضای مجمع، به وی بازگرداند. پیش‌نویس برنامه پنج ساله سوم را هفته گذشته خاتمی برای اظهارنظر در اختیار خامنه‌ای قرار داده بود. خامنه‌ای در نامه خود نوشته است با بخشی از پیشنهادات خاتمی مخالف است و بخشی از سیاست‌هایی که دلخواه وی بودند، در برنامه ذکر نشده‌اند. انتقادات خامنه‌ای از برنامه پیشنهادی کلی، مبهم و چندپهلوی هستند. ابهام نامه زمانی بیشتر می‌شود که خوانندگان و شنوندگان نامه خامنه‌ای به متن پیش‌نویس برنامه پیشنهادی دسترسی ندارند و نمی‌توانند در باره انتقادات خامنه‌ای از این برنامه قضاوت کنند و بدانند تاکید خامنه‌ای بر عدالت اجتماعی، گسترش هرچه بیشتر صادرات غیرنفتی، تامین امنیت کامل برای سرمایه‌گذاری مشروع با چه هدفی طرح شده‌اند.

مضمون نامه خامنه‌ای از چنان کیفیتی برخوردار نیست که قابل تامل باشد. آنچه که جای درنگ دارد ارزیابی هدف رهبر جمهوری اسلامی از انتشار علنی نامه خود و آن هم خطاب به هاشمی رفسنجانی و قرائت کامل آن در بخش نيمروزی اخبار رادیو جمهوری اسلامی است.

در دو دهه عمر جمهوری اسلامی شمار نامه‌ها و مکاتبات رییس‌جمهور و رهبر به اندازه انگشتان دست نیست، اما هربار که نامه‌ای میان این دو رد و بدل شده و بازتاب بیرونی یافته، پی‌آمد سیاسی غیرمترقبه‌ای داشته است. با درنظر گرفتن مخالفت آشکار خامنه‌ای با خاتمی و جنبش دوم خرداد، در این شرایط که جناح راست حمله گسترده‌ای را علیه اصلاح‌طلبان و نیروهای دموکراتیک آغاز کرده است. نامه خامنه‌ای بی‌ارتباط با این تهاجم نمی‌تواند باشد. نامه خامنه‌ای اهداف کوتاه و بلند مدتی را دنبال می‌کند. هدف نخست این نامه نشان دادن نزدیکی خامنه‌ای و رفسنجانی و اشتراک عمل این دو با یکدیگر است. در این روزها که فایزه هاشمی به عنوان عضو برجسته حزب کارگزاران زیر ضرب رفته و جناح راست وی را ضدانقلاب می‌نامد، خامنه‌ای پیوندهای خود با رفسنجانی را مورد تاکید قرار می‌دهد تا به گفته آن نماینده مجلس، ترکش تهاجم علیه کارگزاران به رفسنجانی اصابت نکند. رفسنجانی نیز از این نزدیکی بی‌بهره نیست. در بلبشوی بازار گرم خشونت، ((سردار سازندگی)) بهتر می‌تواند خود را بر فراز جناح‌ها بکشد و به عنوان ناجی وارد صحنه شود.

تاکیدات خامنه‌ای در این نامه بر موضوعاتی مثل ((عدالت اجتماعی)) و ((ایجاد اشتغال)) ادامه سیاستی است که در ماه‌های اخیر جناح محافظه‌کار دنبال می‌کند و یک سیاست صد در صد عوام‌فریبانه برای جلب نظر مردم است.

برای خامنه‌ای مهم نیست که کسی به او ایراد بگیرد چرا تا این اندازه در وظایف دولت دخالت می‌کند، برای او مهم آن است هم در داخل و هم در خارج کشور نشان دهد حرف اول و آخر را چه کسی می‌زند. مقام ریاست جمهوری هر اندازه تنزل کند، رهبر جای برجسته‌تری می‌گیرد. خامنه‌ای در رویای اقتدار خمینی است تا با خاتمی همان کند که خمینی با بنی‌صدر کرد. اما در این رویا هیچ نشانه‌ای از واقعیت وجود ندارد.

چرا تیغ، ((زن)) را نشانه گرفت؟

هفته گذشته دادگاه انقلاب روزنامه زن را تعطیل کرد. جناح تمامیت‌خواه برای آن‌که روزنامه‌ها تمجیدکننده و ناشر افکار ((شبان - رمگی)) باشند، می‌خواهد زبان‌ها را ببرد و گردن‌ها را بزند. این جناح از این‌که در طی سال گذشته و به ویژه چند ماه اخیر مطبوعات با طرح موضوعاتی که جوشش درون جامعه را منعکس می‌کنند، مورد اقبال عمومی واقع شده‌اند، زخم‌خورده و هراسان است. از این رو هر چند وقت یکبار یورش را به نشریات سازمان می‌دهد. روزنامه‌های توس و جامعه از این یورش نتوانستند کمر راست کنند، آدینه و جامعه سالم ده‌ها نشریه دیگر نیز بسته ماندند.

در کارزاری که اکنون در جامعه جاری است، مطبوعات تاثیرگذار جدی بر اوضاع و تاثیرپذیر از وقایع شده‌اند، زیرا آن‌گاه که نتوانند بازتاب‌دهنده خواست‌های جامعه باشند، به راحتی توسط مردم کنار گذاشته می‌شوند. برای این‌که در صحنه باشی، باید بتوانی با خواست‌های آن‌ها که در صحنه هستند هم‌صدا شوی. روزنامه زن نیز با درک این شرایط در چند ماه کوتاهی که از انتشارش می‌گذشت موفق شده بود خود را نسبت به مسایل روز حساس نگاه دارد و از این رو مورد اقبال عمومی قرار گرفت.

یکی از دلایلی که در توجیه بستن روزنامه زن آورده شد، چاپ کاریکاتوری بود که در آن گویا قانون دیه به سخره گرفته شده و این کلید مساله است که چرا آتش خشم ارتجاع متوجه این روزنامه شد. قوانینی که در مورد حقوق زنان در ایران جاری است، برپایه چنان جهالت و بی‌عدالتی آشکاری بنا شده است که هیچ‌گونه بحثی را برنمی‌تابد. از این رو بایستی با پوشاندن لایه الهی و مقدس، آن را از گزند هرگونه بحث و انتقاد و در نتیجه فرو ریختن حفظ کرد. تصویب اصلاحیه بر بند ۶ قانون مطبوعات که هرگونه انتقاد از بی‌حقوقی زنان را با مجازات همراه می‌سازد، با هدف متوقف کردن بحث روی قوانین ارتجاعی صورت گرفت. اما اگر به کارزار مبارزه پیرامون حقوق (و بی‌حقوقی) زنان در جامعه نگاه کنیم، در یک سو تحمیل قوانین هرچه ارتجاعی‌تر، تهدید و فشار و در سوی دیگر به سخره گرفتن هر آنچه که تحمیل تحمل و حقارت است را می‌بینیم. رای بالای زنان در انتخابات شوراها، خود نشانی از تحقیر الگوی‌های تحمیلی بود.

بستن روزنامه زن، آغاز یورشی جدید به مطبوعات است، اما در این یورش چرا ((زن)) مورد هدف قرار گرفت؟ اول: خود این واقعیت که نشریه روزانه‌ای با تیترا ((زن)) مورد توجه طیف وسیعی از خوانندگان قرار گیرد که مطالب آن مورد تایید جناح حاکم نباشد، خاری در چشم ارتجاعیون بود.

دوم: گردانندگان روزنامه زن که خود از جناح‌های حکومتی هستند، به طیفی از زنان حکومتی تعلق دارند که در این سال‌ها به این واقعیت پی برده‌اند حقوقی که برای آنان در نظر گرفته‌اند کمتر از آنی است که آن‌ها خواستارشان هستند.

سوم: روزنامه زن وابسته به کارگزاران، به عامل تبلیغ و ترویج آن‌ها و امکانی برای شکل کارگزاران به عنوان یک حزب تبدیل شده بود.

چهارم: علیرغم تعلق نشریه زن به جناح‌های حکومتی، به دلیل وضع ملتهب جامعه، مطالب منتشره در آن در چارچوب اصلاحات جناحی محدود نمانده و تریبونی برای طرح خواست‌ها و ایده‌های سیاسی و فرهنگی متنوع شده بود. این روزنامه برخی تابوها را شکسته بود.

اما توقیف روزنامه زن، حرکت مطبوعات به سوی آزادی بیان را متوقف نخواهد کرد.

با کار تماس بگیرید

شماره فاکس : 0049 - 221 - 331 82 90

شماره تلفن : 0049 - 221 - 932 21 36

آدرس کار در اینترنت : <http://www.geocities.com/CapitolHill/2902/>

آدرس پست الکترونیکی : fadai.aksariyat@magnet.at

I.G.e.v : آدرس پستی

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

تک فروشی : معادل ۴ مارک آلمان

بهای اشتراک :

اروپا : شش ماه ۵۵ مارک ، یک ساله ۱۰۲ مارک

سایر کشورها : شش ماهه ۶۲ مارک ، یک ساله ۱۱۵ مارک

فرم درخواست اشتراک نشریه کار

اشتراک جدید تمدید اشتراک شماره اشتراک :

مدت اشتراک : شش ماهه یک ساله تاریخ :

Name: نام :

Address: نشانی :

.....

.....

.....

.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس فوق پست کنید!

I.G.e.v : دارنده حساب

22 44 20 32 : شماره حساب

37 05 01 98 : کد بانک

Stadtsparkasse : نام بانک

Köln

Germany